خاکسار افغان ۲۳ می ۲۰۱۶

چند اشارهٔ مختصر به قضایای افغانستان پس از جنگ جهانی دوم

به ادامهٔ «چرا سیاسیون به اصطلاح حرفوی و متکرر برای افغانستان خطرناک اند؟»

با بی خبری، سطحی نگری یا سردر ریگ کردن اکثراً ادعا میشود که افغانستان تا ۷ ثور ۱۳۵۷ بهشت روی زمین بود، یکشبه چند نظامی بی تجربه و وابسته به بیگانگان برخاستند ودرب های دوزخ را به روی افغانستان گشودند.
اینکه حادثه ۷ ثور یک اقدام نابخردانه و غیر مستقل بود از جمله واقعیت هایی است که همه وحتی مجریان ان درمورد اتفاق نظر دارند ولی اینکه مقدمات حوادث فراموش شود، نقش پاکستان (فرزند انگلیس) نادیده گرفته شود، بی تابی امریکا درتدارک جواب به شکستش در ویتنام فراموش شود، عوامل جنگ سرد و جنون روس ها برای رسیدن به آبهای گرم ودرمقابل عزم امریکا وانگریز برای تحت فشار گرفتن سیاست واقتصاد ماسکو از طریق آسیای میانه در نظر گرفته نشود دیگر جفا و کتمان واقعیت هاست. با چنین واقعیت زدایی ها تنها دسترخوان خیال پردازی وخود بزرگ اندیشی چهار ملای سیاسی افغانستان چاق میشود، انهایی که هنوز هم خواب میبینند که سوسیالیزم جهانی را شکست داده اند.
سرنوشت افغانستان سالها قبل ازینکه تره کی، کارمل یا امین خواب دخول به ارگ را ببینند در کتاب های سی-ای-ای و کا-جی-بی نوشته شده بود.
واشنگتن و ماسکو از جریان ونتایج جنگ جهانی دوم بی حوصله تر، درنده تروحریص تر بدر آمده و در فضای جنگ سرد هریک با عجله درمقابل هم به مسابقهٔ تقسیم جهان پرداختند.
قارهٔ آسترالیا قابل منازعه نبود. در قاره اروپا زود به نتیجه رسیدند (شرق از روس ها وغرب از امریکا). درجنگ های زرگری خود شهر برلین را سرحد میان شرق و غرب تعین کردند ودیوار جدایی بنا نهادند.
در قاره افریقا با سهولیت بر سر تقسیم به نتیجه نرسیدند و رقابت از طریق جنبش های ازادیبخش، ملی ومذهبی بومی را بنا نهادند که میراث های فرسایشی ان تا هنوز باقیست.
در شرق میانه، مرکز و شرق دور آسیا مقابله امریکا وروس ها بخصوص پس از جنگ جهانی دوم بسیار بغرنج و کثیرالجوانب بوده و هست.
روس ها همیش تامین نفوذ وکنترول بر اطراف جغرافیای شان را حق غیر قابل منازعه خود دانسته اند. امریکا این موقف روس ها را همیشه منحیث نکتهٔ فشار علیه خود روس ها استفاده کرده وهمزمان بنابر وابستگی های اقتصادی اش به آسیا وشمال / شمال شرق افریقا سیاست مداخله وتعرض را داشته است.
ظهور هندوستان وچین پس از جنگ جهانی دوم منحیث دو غولپیکر صنعتی در منطقه کشمکش های جهانگشایی میان امریکا وروس را بیشتر بغرنج ساخت چنانیکه استعمار مستقیم ومداخلات نظامی را برایشان ناممکن ساخت که در نتجه به سرمایه گذاری های سیاسی و استخباراتی بالای امکانات بومی رو آوردند. با وجود این انتخاب استراتیژیک روس ها در سال ۱۹۷۹ وامریکا دوبار در ویتنام و افغانستان (۲۰۰۱) اشتباه مداخلهٔ نظامی را مرتکب شدند که آخری هنوز پایان نیافته، هنوز از پس لرزه های اشتباهات شان سرچرخک هستند و به حال نمی ایند.
پس از جنگ جهانی دوم روس وامریکا در نهایت دشمنی وتقابل به نقاشی جغرافیای جدید دنیا پرداختند که حاصل ان یک اثر زشت وناهنجار بود. بدینگونه کوریای شمالی وجنوبی ایجاد شد، سرزمین فلسطین را از نو خیاطی کردندواسراییل را بنانهادند، نیم افغانستان را که انسوی خط فرضی دیورند بود بنام پاکستان از افغانستان جدا کردند... (خط دیورند را پنج دهه قبل از ایجاد پاکستان نه هند ان زمان بلکه غاصبان هند یعنی انگریز بر افغانستان تحمیل نموده بود. جفای بزرگتر پس از جنگ جهانی دوم بر ما تحمیل شد که سرزمین های جنوب ما را پاکستان نام نهادند).
با این همه بازی های استراتیژیک، بزرگ وهولناک چهار ملای سیاسی در افغانستان از ۲۵ سال بدینسو این ادعا را از معده به دهن نشخوار میکنند که انها به قوت ۳۰۳ بور هایشان خرس قطبی را از پا در آوردند و دیوار برلین را شکستند. نمیدانم چند با ر و به کدام شدت در تالار های قصر سفید وکریملین با شنیدن این فکاهی ملاهای سیاسی افغان خنده های قهقه سر داده شده باشد؟
اقایان شما نه در سال ۱۹۹۲ آزادیبخش افغانستان بوده اید ونه درسال۲۰۱۶ هستید. انزمان هم سامانه بردار متجاوزین بوده اید وامروز هم هستید.

واما احوال افغانستان پس از جنگ سرد، پیامد ها تاکنون:

هنگامیکه ابرقدرت های روس وامریکا از مرحله جنگ گرم به بهانهٔ ختم جنگ دوم جهانی فارغ شدند وجنگ سرد اغاز شد گفتیم که رویارویی های سیاسی و استخباراتی بمنظور نقشه کشی جدید دنیا شدت گرفت و هر دو تاراجگر دنیا در صف آرایی اقمار

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

خود یا تجدید امکانات نمودند ویا تجدید نظر. البته که درین میان افغانستان محکوم به همسایگی جغرافیایی با اتحاد شوروی واهمیت جیوپولیتیک خود بود. این درحالیکه کشور از داخل در گرو برادران نادرخان وپسرش محمد ظاهر شاه زجر رکود در همه عرصه ها را میکشید. این رکود وفقدان - حرکت تختهٔ شطرنج روس وامریکا را در منطقه به مشکل سرعت در حرکات مواجه ساخته بود. امریکا وروس خود را ناگزیر به تعقیر این رکود به تحرک میدیدند.
ازهمینجا مرحله جدید «شاخ جنگی» های امریکا وروسیه در افغانستان اغاز میگردد. نه از سرطان ۱۳۵۲ ونه از ثور ۱۳۵۷!
از همین جاست که روس ها وامریکایی ها سلول ولانه های سیاسی شان را در میان آنهایی که زمین وجدان شان برای کشت امتعه های استخباراتی مساعد بود بنیاد گذاشتند. صحنهٔ سیاست بازی ها درافغانستان بزودی به دو قطب جریانات چپی با شعار های ازادیبخش و مبارزه با ارتجاع (تحت حمایت روسیه یا وسیعتر بلاک ضد امریکا) و جریانات راستگرای اسلامی تحت شعار جهان بی سرحد اسلام ومبارزه با کمونیزم (تحت حمایت امریکا یا متحدینش) تقسیم شد وبازار خدمتگزاری به اجانب گرم و گرمتر گردید.
مهره های روی تخته شطرنج به پیش وبه عقب وباتکراراین سو وانسو گذاشته شدند حتی بعضا تغییر جبهه دادند (مثال ها وجود دارد که یک چپی کادر جوانان مسلمان شده ویا یک اخوانی بالاخره چپی دو اتشه شده است. این راه بازی های استخباراتی هم چون خم وپیچ هایی دارد).
روس ها در چند مرحله تلاش های تاکتیکی برای ختم این رکود را نمودند. ایجاد خلق وپرچم، تعمیق نفوذ سیاسی واستخباراتی به بهانهٔ کمک های اقتصادی و نظامی (پروژه های اعمار شاهراه سالنگ، وادی ننگرهار، مجتمع های صنعتی یا مسکونی...) مثال های این تلاش ها اند.
در مقابل امریکا با مثال های وادی هلمند، سروی اراضی افغانستان، ایجاد مجتمع پوهنتون کابل... از صحنه غایب نبود.
دهه دموکراسی را درین میان میتوان پروژه مشترک المنافع نامید که روس ها وامریکایی ها هردو از ان به سهم خود سود بردند.
در میان مهره هایی که اکنون (۱۳۹۵) در افغانستان به نفع امریکا یا روسیه فعالند بعضاً فرزندان، نواسه ها و سایر خونشریکان فعالان سیاسی دهه دموکراسی به چشم میخورند* .
روس ها با استفاده از همسایگی جغرافیایی در عرصه نفوذ در ساختارنظامی – دفاعی کشور پیشدست شدندوچون ماشین خواب برده دستگاه محافظه کار شاهی افغانستان را به حرکت اورده نتوانستند در صدد براندازی ان شدند.
کودتای سپید ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ به وقوع پیوست، پسرکاکای محمد ظاهرشاه، محمد داود که مزاجش بیشتر چپی بود بنام اولین رئیس جمهور کشور برمسند حاکمیت نشست. جناح پرچم حزب دموکراتیک را با عجله بر پیکر نظام جمهوری دوختند. بدین گونه یک گام مشهود تر درکشمکش میان روس وامریکا در منطقه گذاشته شد.
در فاصله میان سالهای ۱۳۵۲ – ۱۳۵۵تاریخ افغانستان اخبار دو کودتای انجام ناشده را در خود ثبت دارد که اگر واقعیت باشند بصورت قطع از جانب مسکو حمایه نشده اند. خود جوش بوده نمیتوانستند پس حامیان آن کی ها میتوانند باشند؟
درسال ۱۳۵۴ سمارق های باغی گری نظامی علیه حکومت جمهوری داود از دره های پنجشیر وکنر روییدند که به شکست روبرو شدندوسردسته های بغاوت از جمله احمد شاه مسعود وگلبدین حکمتیار به پاکستان فرار نمودند. این بغاوت بصورت قطع در ضدیت با منافع روسیه در افغانستان بود یعنی که روس ها حامی ان نبودند. پس حامی کی بود؟: ایالات متحده امریکا یا حداقل نماینده ودست نشانده ان پاکستان.
بسیار مهم است که حتی یک لحظه هم فراموش نشود که در سال ۱۳۵۴نه حزب دموکراتیک در افغانستان حاکم بود، نه افغانستان از جانب کفار اشغال شده بود ونه جهاد فرض گردیده بود ولی سلول استخباراتی شرق وغرب تا سرحد اقدامات نظامی در مقابل هم قرار گرفته بودند. این فقط تیکه داران جهاد افغانستان هستند که شروع حوادث را ازسال ۱۳۵۷ به حساب میگیرند.
پس از ۷ ثور ۱۳۵۷ صفات متعدد بزرگی به شخصیت داود خان نسبت داده میشود که من در حد اجازهٔ فردی ام در تایید یا رد ان محتاط هستم. اما دریک مورد این صفت جانانه او را تایید میکنم که در مقابل دشمنی پاکستان با افغانستان، افغان نترس بود.
داود خان طی سال ۱۳۵۵ بگونه مرموز، باعجله وعاقبت نیاندیشانه توازن روابط ومناسبات خارجی افغانستان را برهم زد، رابطه ها را با مسکو سرد ساخت وبدون متبادل منطقی ومتوازن راه اماتور همسویی با جهان غرب وعرب را در پیش گرفت. این در حالیکه هنوز هیچ اطمینانی از حمایت قاطع امریکا ومتحدینش نداشت یعنی داود خان قبل ازینکه کفش جدید دستیابش شود کفش کهنه را از پا برون کرد و بدین ترتیب درصحرای غریب دولتداری در افغانستان پاهایش برهنه شد.. نظریات اجمالی یی وجود دارد که این چرخش داود خان نتجهٔ بازی استخباراتی غرب بود تا پای روس هارا یک قدم دیگر به باتلاق افغانستان نزدیک سازد.
مشاجره داود خان با بریژنف طی دیدار اخیرش از مسکو قطره اخیری بود که سطل حوصلهٔ مسکو را لبریز ساخت.
داود خان هنوز از سفر دوباره به کابل نرسیده بود که دم ودستگاه کا - جی – بی، احضارات استخباراتی خود را اعلان کرد. ان رئیس جمهور که از بلند گوهای سیاسی متحدین چپ اش، **شخصیت مترقی**، **رهبر ملت** و **رهبر ملی غورخنگ** معرفی میشد ناگهان از همان بلند گوهای سیاسی یاد شده ، **شخصیت عقب گرا**، **دکتاتور** و **وابسته به منافع ارتجاعی آل یحیی** معرفی شد.
جناح های خلق وپرچم را بگونهٔ مصنوعی وبا عجله باهم پیوند زدند وبدینگونه براندازی حاکمیت داود خان رقم خورد.
بتاریخ ۷ ثور حاکمیت داود خان با تشدد نظامی حزب دموکراتیک ساقط گردید. در فاصله میان ثور ۱۳۵۷ و جدی ۱۳۵۸ حوادث مهم ومرموزی در افغانستان بوقوع پیوست که کیف وکان اکثریت ان هنوز برملا نگردیده است. چیزی که هویداست اینست که یا

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

در نتیجه رویاهای روسي راهگشایی به آب های گرم، یا از سر حماقت استراتیژیک ویا در نتیجهٔ دام گذاری امریکا ومتحدینش روس ها درماه جدی ۱۳۵۸ در افغانستان مداخلهٔ نظامی نمودند وبدین ترتیب ابتکار بازی شطرنج بدست امریکا ومتحدینش افتاد ودرین میان دهان پاکستان که تا انزمان غیر از طعم دال به چیز دیگری اشنا نبود باقندوقروت اشنا شد.

تاریخ جهاد مردم افغانستان از همین روز اغاز میشود و نه از آن خیالاتی که چند اخوانی سیاسی وتیکه دار جهاد به گوش وفهم ملت میدهند. افسانه های جهادی این چند تن قبل ازجدی ۱۳۵۸ و بعد از خروج نظامیان شوروی از افغانستان جز چرندیات چیزی بیش نیستند.

ملت افغانستان جهاد کرد و روس ها مجبور به عقبگرد شدند. به پا خیزی مردم افغانستان در ماه دلو ۱۳۶۷ به نتجه رسید ولی امریکا و پاکستان هنوز به صفحه اخیر تطبیق پلان های خود نرسیده بودند. افغانستان وهست وبودش هنوز تا آن حد ویران نشده بود که بالای خاکستر های آن برج های غرب و پاکستان برای مراقبت منطقه، تهدید قدرت های اتومی رقیب، راه سازی بسوی گنج های دست نخوردهٔ اسیای میانه، ایجاد وتوسعه اقتصاد سیاه اسلحه ومواد مخدر برای تغذیه پروژه ها بزرگ استخباراتی، زیر فشار نگهداشتن روسیه...اعمار شده پتوانند. چال های بعدی شطرنج باید عملی میشدند که در دو مرحله عملی شدند وعمدتا با بکارگیری همان **سیاسیون حرفوی ومتکرر** که هنوز در روی صحنه یا ریزرف های سرویس های استخباراتی شان وجود داشتند (یکبار دیگر مراجعه شود به نوشته مورخ ۴ می ۲۰۱۶ تحت عنوان **چرا سیاسیون به اصطالح حرفوی و متکرر برای افغانستان خطرناک اند؟**). **لطفا ً به این لینک ذیل مراجعه کنید :**

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/khaksar_afghan_syasyoon_herfawee.pdf

در مرحله اول باید هرآنچه که در روبنا وزیربنای افغانستان باقی مانده بود ویران میشد. به استفاده از دلالان جهادی همه انهایی را که سلاح بدست داشتند به جان هم انداختند. کنترول دولت را بدست یک شاخهٔ تنظیم جمعیت اسلامی سپردند وبه جنگ های ملوک الطوایفی رنگ های ملیتی، سمتی، قومی ومذهبی دادند. سرنوشت تمام ملت را ابتداء بدست تیکه داران یک تنظیم وبگونه مشخص بدست نابکاران یک ولسوالی سپردند وبعد در چند مرحله در میدان جنگ های تنظیمی گذاشتند. قوای مسلح افغانستان را منحل کردند. افراد بلند پایه مسلکی انرا سربه نیست نمودند، اسلحه وتجهیزات انرا یا محو کردند ویا به قیمت کاه به پاکستان سپردند. کشور را به آتشگاه بزرگ تبدیل کردند و ملت را بنام پشتون و غیر پشتون، شمال وجنوب، شیعه وسنی...طعمهٔ ان نمودند و فاجعه هایی جون افشار در کابل وسایرولایات افغانستان را رقم زدند. وقتی دربدن افغان و افغانستان دیگر رمقی باقی نماند به تطبیق مرحلهٔ دوم بنا کردند.

در مرحلهٔ دوم مهره های استخباراتی خود **(برهان الدین ربانی، گلبدین حکمتیار، احمدشاه مسعود، عبدالرب رسول سیاف** با جمع خدمتگزاران نظامی و سیاسی شان از جمله چند منفور چپی را به استراحت موقت فرستادند. درین میان تنها راه کنار رفتن گلبدین با دیگران فرق داشت و درین روز ها که غوغای پیوستن گلبدین به نظام بالا گرفته، فهمیده میشود که برای پُررنگ ساختن بازار سیاست کابل در **بهار ۱۳۹۵** ریزرف شده بود. به هر حال اینبار پیراهنی را که از سیاه ترین پارچه های لباس های تنظیم های اسلامی با جنسیت امریکایی، نخ انگلیسی ودکمهٔ پاکستانی دوخته بودند برتن افغانستان نمودند وبنام طالب بر گردهٔ ملت سوار کردند. درین مرحله باید هرآنچه که تصادفا از وحشت های ۱۳۷۱ – ۱۳۷۵ در امان مانده بود محو میگردید تا از یک سو ملت به فغان برسد و هر انچه را که امریکا خیرات میدهد بدون هیچ شرطی بپذیرد و از سوی دیگر حتی میخچه یی هم هنگام حضور نظامی به پای پیکر غول اسای غرب نخلد. چنین هم شد. در مقدمات ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۰ احمد شاه مسعود را از میان برداشتند چون دعوای دور دوم پادشاهی را داشت و **ازینکه چند سره بودن استخباراتی اش (خدمت همزمان به استخبارات روسیه، تاجکستان، فرانسه وایران) به مزاق امریکا برابر نبود.**

حادثهٔ ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۰ در امریکا بوقوع پیوست و امریکا به بهانهٔ انتقام گیری بظاهر از بن لادن خبر حمله اش به افغانستان را اعلان کرد.

طالبان رضاکارانه ادای خدمت کردند و خاموشانه تا دستور بعدی کنار رفتند، چند مهرهٔ شمال کوهستانات چند ملیون دالر خیرات نوبتی خود را گرفتند و برای صدا های مهیب بم افگن های ب- ۵۲ امریکایی الله اکبر گفتند. کابل به اصطلاح فتح شد و ملا فهیم فاتح به مارشالی رسید.

خدمتگاران استخباراتی دوباره قوده شدند و در بن المان دور یک میز کله به کله ساخته شدند تا ماست این مرحلهٔ بازی را مایه نمایند. حامد کرزی پسر عبالاحد خان کرزی («دستیار» عبدالعظیم خان نایب الحکومه زمان ظاهر شاه در کندهار وسپس عضو ولسی جرگه در دهه نامنهاد دموکراسی*) را که در میان ساختار بغرنج وحساس قومی لوی کندهار از میان قوم کوچک کرز برخاسته- با برادرانش از آشپزخانه های رستورانت های امریکا برداشتند وبر تخت ارگ کابل نشاندند.

مرحلهٔ سوم که تا این دم ادامه دارد مورد بحث نوشتهٔ بعدی خواهد بود.

اما فضای سیاسی کابل در هفته های اخیر:

در پی سرکشی های اخیر دوستم، مطلق العنانی های عطامحمد نور، اشوب ها در صفحات شمال ، درز اخبار تماس ها میان مقامات روسیه وطالبان وظاهرا سربازنی طالبان از پیوستن به میز مذاکره - خبر پیوستن گلبدین حکمتیار وتنظیمش به نظام همگانی شده و حصول توافق نهایی بین حزب اسلامی ودولت اعلام گردید یعنی که دور جدید خدمتگزاری هایش به ولی نعمتانش

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

اغاز میگردد. اولا که این کدام حرف تازه یی نیست. سالهاست که حزب اسلامی گلبدین با حضور کادر های رهبری اش چون ارغندیوال، خرم، انجنیر محمد خان، جمعه خان همدرد وسایرین در قدمه های بالایی دولت سهیم هستند. باز گیریم حضور علنی وفزیکی گلبدین کدام قیامت باشد، ازین قیامت کی باید منزجر وهراسان گردد/ ملت یا هم قماشان جهادی اش؟
از همه بیشتر بازماندگان جمعیت اسلامی وشورای نظار هراسانند، ناله و فریاد دارند که به لحاظ خدا گلبدین شامل نظام میشود. اقایان نازدانهٔ جمعیت و شورای نظار! این همان گلبدین است که دوش به دوش برهان الدین ربانی از یخن «جوانان مسلمان» سر میکشید. این همان گلبدین است که در ریاست جمهوری ربانی صدر اعظم بود. این همان گلبدین است که درسال ۱۳۵۴ یکجا با مسعود باغی شد و به اس – اس – ای پاکستان پناه بردند. این همان گلبدین است که نه در جنگ با داکتر نجیب الله بلکه در جنک با مجاهد خودش احمد شاه مسعود مشترکا کابل را ویران کردند. این همان گلبدین است که در چهار اسیاب یکجا با مسعود به پابوسی اعراب و جنرالان پاکستانی شتافتند. اکنون که استخوان در گلوی تان گیر کرده به گریه افتیده اید از نا امیدی به ملت مراجعه میکنید؟
گلبدین وربانی نزد ملت کدام فرقی ندارد بغیر از اینکه گلبدین دستار سیاه داشت وکوشید پشتون بدنام شود، ربانی دستار سفید داشت و کوشید تاجک بدنام شود.
ملت از پیوستن گلبدین به نظام خوشحال است چون اگر مانند شما نا خلف باقی ماند، اصلاح نشد وکفارهٔ گناهان خود را نکرد دیگر منفور قطعی میگردد.
چند تیکه دار جغرافیای درهٔ پنجشیر واویلا دارند که آوازه است، **گلبدین ساکن پنجشیر میگردد. خوب چی؟؟؟**
پنجشیربه جز خانه وزمین حلال وشرعی خود تان ملکیت تاریخی پدر وپدر کلان کسی نیست، جز خاک افغانستان است. هرباشندهٔ افغانستان از طریق حلال ومجاز نه غصب وزورگیری حق دارد محل سکونت خود را انتخاب نماید.
برای ملت ازین چه بهتر که پدرکشی ها در عقب همان دره های **پنجشیر وکنر** حل وفصل شود که چهل سال پیش از همانجا اغاز شده بود. واگر قرار باشد که تیکه داران رهبری جهاد افغانستان همه به محکمهٔ بینالمللی هاگ سپرده شوند همه از افغانستان در یک پرواز به هالند منتقل گردند. ضرور نیست که ملت مصرف انتقال گلبدین از ایران یا پاکستان را جداگانه بپردازد.
تا این دم ولی پایان نیافته..

معاملات در آئینهٔ حقایق عکسها

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ